

فرهنگ‌نگار

خارجی، بدنه اجتماعی کشور به شکل نسبی یکپارچه عمل می‌کند. این «انسجام اجتماعی» یا همان همبستگی ملی یکی از مهم‌ترین ستون‌های پایداری هر کشور در برابر فشارهای خارجی و بحران‌های داخلی است. در واقع برخلاف ارزیابی دشمن، حمله نظامی خارجی باعث وحدت روانی و نوعی دفاع غریزی از کشور می‌شود. این انسجام جدا از همراهی با حکومت، در کف جامعه نیز به طرز ملموسی خودش را نشان می‌داد. مردم در صف نانوائی، در فروشگاه‌ها و حتی در هم‌پایی بنزین به یکدیگر کمک می‌کردند. در این روزها هیچ فروشگاه‌ای غارت نشد تا روشن شود برخلاف تحلیل‌های دروغین، جامعه ایران در بحران‌ها انسجام فوق‌العاده‌ای دارد.

بومی بودن دفاع

در دوران جنگ تحمیلی، ایران متوجه شد راهی جز تکیه بر توان داخلی در بخش دفاعی ندارد. از همین رو سامانه‌های پدافندی، فناوری‌های موشکی، پهنادی و اطلاعاتی ایران اکثراً بومی سازی شده‌اند. ایران برای دفاع از خود به شکل مستقیم به هیچ کشوری وابسته نیست. ایران با ساخت سامانه‌های پدافندی مانند «باور ۳۷۳» یا موشک‌های نقطه‌زن، ساختار دفاعی ای طراحی کرده که هم پایدار است و هم منعطف. همین موضوع بود که جلوی حمله اسرائیل را گرفت و آن را به نتیجه مورد توجهش نرساند.

آیا آسیب ندیدیم؟

ایران در این جنگ نابود نشد، شکست نخورد و موجودیتش باقی ماند، اما حتما آسیب دید. بدون درک این آسیب‌ها نمی‌توان برای آینده برنامه‌ریزی کرد. بخشی از آسیب، در دست دادن فرماندهان و دانشمندان بزرگ ایرانی بود و بخشی دیگر متوجه زیرساخت‌های حیاتی هسته‌ای، نظامی و صنعتی، جنگ تبعات اقتصادی نیز به دنبال دارد که فائق آمدن بر تمام این آسیب‌ها زمان‌بر است. البته نباید فراموش کرد که دشمنن نیز ضربات سختی در این جنگ متحمل شد که اگر چنین نبود، امروز چیزی از زیرساخت‌های ایران باقی نمانده بود.

ظرفیت بازسازی ایران

جنگ اگر چه محدود به رژیم صهیونیستی نبود به شکلی ایران با آمریکا مشغول نبرد بود اما به هر حال توانست برخی از ضعف‌ها و اشتباهات نظامی ایران را در یک آزمون بزرگ، محک بزند. ایران اکنون به خوبی می‌داند که در کنار توان قدرتمند موشکی، باید روی پدافند هم متمرکز شود و به تقویت جدی این سیستم بپردازد. یا در حوزه امنیتی در ورود و خروج‌های غیرقانونی از مرز و ورود بدون بازرسی دقیق کالا از مرزهای مختلف تحت عنوان کولبری یا تله‌نجی نظارت کند. در داخل نیز شبکه قدرتمند بسیج و ظرفیت‌های دیگر مردمی فعال شوند تا دیگر عوامل نفوذی نتوانند در چنین میدانی، ضرباتی سخت به کشور بزنند. به‌طور حتم پس از جنگ سیستم نظامی و به‌ویژه امنیتی ایران یک به‌روزرسانی گسترده را پیش رو خواهد داشت.

علاوه بر این، ایران باید حفظ سرمایه اجتماعی که در شرایط جنگی به بالاترین سطح خود رسید را نیز در دستور کار قرار دهد. تقویت این سرمایه دو محور اصلی دارد: ۱- اصلاح برخی رویه‌ها در حکمرانی کشور. ۲- اصلاح دیدگاه برخی از منتقدان. در طول ۴ دهه گذشته بسیاری از منتقدان، حاضر نبودند تصویر درستی که در کشور از دشمن وجود داشت را بپذیرند اما با حمله رژیم به ایران و حمایت کامل آمریکا، آنان نیز متوجه شدند که دشمن یک عبارت موهوم نیست و نمی‌توان با خوش بینی نسبت به غرب، از خطر دشمن چشم‌پوشی کرد. در هر صورت این جنگ با تمام تبعاتش و همچنین ضربات سهمگینی که به رژیم صهیونیستی زده‌شد، در صورت تداوم گرفتن از آن و اصلاح برخی رویه‌ها، اثرات قابل توجهی بر آینده ایران خواهد داشت.

د آشوب اجتماعی
غرب با تشدید تحریم‌ها از دو دهه قبل به دنبال گسترش فقر و خشم در جامعه ایران بود تا در نهایت بتواند با سرخورده کردن جامعه، زمینه‌ساز فروپاشی نظام سیاسی، بروز هرج و مرج و سپس تجزیه کشور شود. با این وجود، مبادرت رژیم صهیونی به آغاز جنگ آن هم در حین گفت‌وگوهای هسته‌ای میان ایران و آمریکا، شکاف‌های اجتماعی ایران را نه‌تنها تعمیق نکرد، بلکه موجب ترمیم آنها شد. در این مدت گروه‌ها و افرادی به حمایت از کیان کشور پرداختند که طی دهه‌ها و سال‌های اخیر چالش‌های زیادی ایجاد و تجربه کرده بودند.

عوامل شکست نخوردن؟

چرا رژیم که پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی و بالاترین حمایت لجستیکی و اطلاعاتی غرب را در اختیار داشتست، نتوانست به اهداف از پیش تعیین شده‌اش دست پیدا کند؟

۱ موجودیتی به نام ایران

ایران یک هویت تاریخی، تمدنی و سرزمینی با ریشه است. ایران کشوری با بیش از ۲۵۰۰ سال تمدن است و کشوری نیست که مرزهایش در پی قرارداد استعماری همچون سالیکس-پیکو ترسیم شده باشد. از زمان مادها تا به امروز، همیشه نوعی هویت واحد ایرانی وجود داشته که چه در پیروزی‌ها و چه در شکست‌ها و سال‌ها تجربه استعمار، فراموش نشده است. «ایرانی بودن» در بژ نگاه‌های تاریخی - بز جمله مغول تا جنگ تحمیلی یا تحریم‌های فلج‌کننده- سالخنده تا وفقی پاشی کشور در میان باشد، تمام شکاف‌ها کنار گذاشته و حتی منتقدان نظام، از حس تعلق و وطن‌دوستی شان بگویند.

۲ رهبری سیاسی

یکی دیگر از مزیت‌های ایران، رهبری سیاسی است. در طول تاریخ، این رهبران قدرتمند سیاسی بودند که توانسته‌اند در لحظات بحرانی به‌درستی تدبیر و ایران را قدرتمندتر کنند. به‌عنوان نمونه، ایران پیش از شاه عباس صفوی، رو به زوال بود؛ اما با به قدرت رسیدن او، ایران تبدیل به یک قدرت بلامناع شد و علاوه بر اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس، ضربات سهمگینی نیز به عثمانی‌ها زد. این رهبری کاریزماتیک در انقلاب ایران و وقایع پس از آن نیز خود را به خوبی نشان داد. انقلاب نوپای ایران تحت رهبری امام خمینی در بحرانی‌ترین شرایط کشور درگیر جنگ شد؛ اما نه‌تنها دچار فروپاشی نشد و هیچ بخشی از کشور را از دست نداد که شکست را بر دشمن تحمیل کرد. جنگ اخیر نیز نشان داد که ایران در مواجهه با بحران، رهبری متمرکز و مقاوم دارد. رهبری ایران در شرایطی که بسیاری از فرماندهان رده بالای نظامی توسط صهیونیست‌ها ترور شدند و انتظار می‌رفت که این ترور منجر به دو پارگی در رأس قدرت یا حتی بروز رفتار واکنشی – احساسی شود، با تکیه بر تجربه جنگ و بحران‌های گذشته، پاسخ به تجاوز دشمن را به‌صورت مرحله‌به‌مرحله، غیرعجولانه و منسجم مدیریت کرد و در نهایت نیز رژیم در پی «مجازات سخت» ناچار به پایان دادن به ماجراجویی‌های بی‌حاصل شد.

۳ انسجام اجتماعی

در سال‌های گذشته به دلایل مختلف، ایران چالش‌ها و شکاف‌های پیچیده‌ای را تجربه کرد و این شکاف‌ها حتی به دوقطبی‌های شدیدی نیز گسترش پیدا کرد. رژیم صهیونیستی و متحدانش روی این شکاف‌ها حساب و ویژه‌ای کرده بودند و از همین رو نیز در آستانه پاسخ ایران و هویداشدن ناکامی حمله پیش‌دستانه، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در پیامی ویدئویی از مردم ایران خواست به‌پا خیزند و به سرنگونی حکومت کمک کنند! اما موفق تاریخی ملت ایران نشان می‌داد که باوجود اختلاف‌نظرهای سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی در ایران، در زمان بحران‌های

آمریکا در یک عملیات نمایشی و تنها با هدف تهدید ایران به ورود رسمی به جنگ، طی عملیاتی به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد. با این حال ایران، در انتقام از حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای، با متماایل کردن آتش خود به سمت پایگاه‌های این کشور در خلیج فارس، قدرت، شجاعت و اراده خود برای هدف‌گیری هر متجاوز و هر همکار با آن را به رخ همه کشید. این مسئله نشان داد احتمال دارد آمریکا در صورت اصرار به درگیری، خود گرفتار آتش شود. از همین رو نیز شامگاه دوشنبه پس از حمله ایران به پایگاه آمریکا در العدید قطر، با ورود واشنگتن، جنگ متوقف شد.

جدا از اینکه آمریکا برای نجات صهیونیست‌ها وارد میدان شد و این به تنهایی می‌تواند طرف غالب و مغلوب این جنگ را مشخص کند، می‌توان به هدف‌گذاری‌های طرفین از جنگ نیز اشاره کرد و بر مبنای آن پیروز میدان را مشخص کرد. اتلاف واشنگتن و تل آویو، ۴ هدف حمله در جنگ با ایران داشتند. نتایج جنگ‌ها را از طریق انطباق وقایع با اهداف اعلامی می‌سنجند. رژیم صهیونی اهدافی را برای جنگ با ایران مدنظر داشت که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

الف) هسته‌ای

رژیم صهیونی و سپس آمریکا، تأسیسات هسته‌ای اصفهان، نطنز و فردو را در چند نوبت بمباران کردند. حمله آمریکا تک‌مرحله‌ای و آخرین حمله صورت گرفته به این تأسیسات بود و طی آن ترامپ ادعا کرد این تأسیسات نابود شده‌اند. با این حال بسیاری از جمله در داخل آمریکا این ادعا را رد کرده‌اند. «کریس مورفی» سناتور مشهور دموکرات که از قضایای مرتبط با روابط آمریکا و ایران باخبر است، ادعای ترامپ در این باره را رد کرده است. ایران به دلیل حملات رژیم، پیش‌بینی ورود آمریکا به عرصه و اطلاع‌رسانی به تهران درخصوص در پیش بودن بمباران آمریکا، اورانیوم غنی‌شده و تجهیزات را از این تأسیسات تخلیه کرده بود. در حال حاضر این مواد و تجهیزات در اماکن اعلام نشده و مخفی قرار دارند. در نتیجه نه‌تنها برنامه هسته‌ای ایران ضربه جدی‌ای نخورده، بلکه تهران در بازی با غرب، با انتقال دارایی‌های هسته‌ای به مکان‌های مخفی خود را تقویت کرده است.

ب) موشکی

تل آویو با حملات به شهرهای موشکی و تأسیسات تولید موشک تلاش کرد، ضربه‌ای سنگین به این برنامه وارد کند تا حتی ایران ناتوان از شلیک موشک باشد، اما تداوم موشک‌باران سرزمین‌های اشغالی نشان داد توقفی در کار نیست. زنجیره برنامه موشکی ایران بسیار پیچیده و پراکنده بوده و شهرهای موشکی نیز از حفاظت بالایی برخوردار بودند. در مواردی، شهرهای موشکی به دلیل آسیب به ورودی‌ها یا هدف‌گیری خودروهای پرتاب‌کننده پس از خروج از پناهگاه‌ها، غیرعملیاتی شدند؛ اما تجهیزات و نفرات آنها سالم ماندند. با ترمیم خرابی‌ها و اصلاح تاکتیک‌ها، با تجهیزات موجود می‌توان به سرعت قدرت آتش پیشین را افزایش داد.

ج) فروپاشی سازمان رزم

رژیم صهیونی با ترور رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، معاون اطلاعاتی و عملیاتی او، فرمانده سپاه، حمله به جلسه فرماندهان نیروی هوافضای سپاه و همچنین ترور رئیس قراگاه خاتم‌الانبیا به‌عنوان فرمانده جنگ ایران، تلاش کرد سازمان رزم تهران را نابود کند. پس از ترور برترین فرماندهان نظامی ایرانی به همراه معاونان‌شان و همچنین شهادت فرماندهان بعضی از سرویس‌های اطلاعاتی مانند سازمان اطلاعات سپاه و بسیج، قدرت اطلاعاتی و نظامی ایران در سطحی قابل توجه به کار خود ادامه داده و فروپاشی سازمان رزمش شکست خورد.

ادامه از صفحه یک هویت تاریخی

ایران پس از نادرشاه افشار یعنی از حدود سال ۱۷۴۷ میلادی تا پیش از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ یعنی بیش از ۲۳۰ سال، در هیچ جنگی پیروز از میدان خارج نشده بود. پس از نادر، ایران به واسطه کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی، دچار ضعف شدیدی شد تا در نهایت قدرت به خاندان قاجار رسید. در دو دور جنگ‌های ایران و روس که منجر به شکست ایران شد، معاهدات گلستان و ترکمانچای به ایران تحمیل شد و قفقاز، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، داغستان و بخش‌هایی از دریای خزر از خاک ایران جدا شد. کمی بعد قشون‌کشی ایران برای بازپس‌گیری هرات با اشغال بخش‌هایی از ایران توسط انگلیس، با پذیرش شکست ناکام ماند و ایران مجبور شد در ۱۸۵۷ با معاهده پاریس، از افغانستان چشم‌پوشی کند. در چند مرحله جنگ با عثمانی نیز ایران هیچ پیروزی واقعی کسب نکرد. تا پیش از جنگ جهانی اول، اگر ایران در جنگ‌ها شکست می‌خورد و تحقیر می‌شد و امتیاز واگذار می‌کرد، از این جنگ به بعد، به نقطه‌ای رسید که بابت جنگ‌هایی که در آن نیز نقشی نداشت، متحمل شکست شده و هزینه آن را پرداخت می‌کرد. در اولین جنگ جهانی، در شرایطی که ایران بی‌طرف بود، خاکش توسط روسیه، عثمانی و انگلیس اشغال شد. در ۱۹۲۵ هم که تحت سلطنت به پهلوی‌ها رسید، وضعیت تغییری نکرد و ایران در میانه جنگ دوم جهانی با وجود اینکه بی‌طرف بود ولی متفقین (انگلیس و شوروی) به ایران حمله، پادشاه را تبعید و ایران را اشغال کردند. این بار نیز ایران بدون هیچ مقاومت نظامی، به سختی تحقیر شد. نخستین پیروزی ایران طی ۲۳۵ سال، در ۳ خرداد ۱۳۶۱ (۲۴ مئی ۱۹۸۲) رقم خورد و پس از آن نیز ایران در هیچ نبردی چه در درون مرزها و چه بیرون از مرزهای سرزمینی‌اش متحمل شکست نشده است.

چرا اسرائیل پیروز نشد؟

نبردهای امروزی مثل جنگ‌های دهه‌های قبل نیستند که بتوان با میزان تصرف سرزمین یا تعداد اسرا و کشته‌ها، طرف پیروز را مشخص کرد. جنگ‌ها در دهه اخیر پیچیده‌تر شده‌اند و این پیچیدگی در تحلیل جنگ و حتی شناسایی طرف پیروز جنگ نیز صدق می‌کند. رژیم صهیونیستی با یک حمله پیش‌دستانه که در ۶ موج مختلف از بامداد روز جمعه تا ساعت ۷ صبح ادامه داشت، علاوه بر ترور فرماندهان اصلی جنگ، دانشمندان هسته‌ای و پایگاه‌های نظامی ایران را نیز هدف قرار داد تا عملاً سیستم عصبی دفاعی ایران را فلج کند. صهیونیست‌ها به جز یکبار و آن هم در نبرد با حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶، در تمام جنگ‌های پیش‌دستانه‌شان پیروز مطلق میدان بودند. آنها در جنگ ۶ روزه با اعراب، پیش از آنکه ارتش مصر به خودش بپیاید، در یک حمله سریع، با بمباران جنگنده‌های مصری، ۹۰ درصد توان هوایی قاهره را از بین بردند تا مصر پیش از آنکه شلیکی به سمت سرزمین‌های اشغالی داشته باشد، شکست بخورد. صهیونیست‌ها تصور می‌کردند ایران هم همچون مصر است که با زدن تسلیحات و ترور فرماندهان، کار پایان پیدا کند. آنها تنها ساعاتی پس از حمله و با احیای سامانه‌های پدافندی ایران و همچنین حمله سریع موشکی ایران دریافتند که محاسباتی اشتباه داشته‌اند و با تداوم پاسخ‌های موشکی ایران، در حال از دست دادن دستاوردهای ساعات ابتدایی و تحمل شکست هستند. نشانه این شکست پس از بمباران شدید مواضع دشمن، خود را نشان داد؛ زمانی که صهیونیست‌ها دست به دامان آمریکا شگندند و این پیام را به واشنگتن رساندند که بدون ورود آمریکا، ادامه جنگ برای تل آویو ناممکن است. مقامات واشنگتن نیز پس از ارزیابی اوضاع به این نتیجه رسیدند که تا پیش از وارد آمدن ضربه بزرگ به تل آویو، به جنگ ورود کنند. از همین رو نیز دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور

MIGA یا MIDA؟



سیدمهدی طالبی، پژوهشگر حوزه بین‌الملل

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا با غرور، کیش شخصیتی و اقتدارطلبی، ایران را به عنوان کشور «مستقل» و «آزاد»، در مرکز دایره اعمال فشار و توطئه قرار داده است. او که ادعا می‌کرد درصدد توافق با تهران است، ساعاتی بعد با چراغ سبز و حمایت از «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر رژیم صهیونی به او اجازه داد آتش جنگی بزرگ را علیه ایران برافروزد. او تنها دو ساعت پس از شروع هفتمین روز جنگ، آمریکا را وارد عرصه نبرد کرده و تأسیسات هسته‌ای ایران را به طور مستقیم بمباران کرد. از ادعای توافق با تهران تا اعلام هدف برای نابودی توان هسته‌ای ایران، هیچ‌کدام درست نبودند، بلکه آن‌گونه که همگان در یافته‌اند، نیت ترامپ و تمام همکارانش، سقوط نظام سیاسی در ایران و تجزیه آن است. رئیس‌جمهور آمریکا روز گذشته تنها چند ساعت پس از آنکه «دی جی. دی. ونس» معاونش تأکید کرد، کشورش به دنبال تغییر نظام در ایران نیست، در پیست در شبکه اجتماعی «سوشال تروث» نوشت: «استفاده از واژه «تغییر رژیم» از نظر نزاکت سیاسی درست نیست، اما اگر حکومت کنونی ایران نتواند ایران را دوباره عظمت ببخشد، چرا نباید تغییر کند؟ میگا: عظمت را به ایران بازگردانید.» این مسئله نشان داد ترامپ نه تنها درصدد ضربه به ایران است، بلکه می‌خواهد از آن به عنوان ملکی شخصی استفاده کند؛ همان‌گونه که می‌خواست با اخراج مردم غزه، این منطقه را با ارضی آمریکا در اختیار گرفته و در آنجا برج مسازی کند. او قصد دارد ضمن احیای تسلط آمریکا بر ایران، آن را تحت پروژه احزاب راست افراطی ساماندهی کند.

■ ■ ■

جزئیات تغییر نظامی که ترامپ می‌خواهد

ترامپ در داخل آمریکا جنبشی را رهبری می‌کند که شعارش «عظمت را دوباره به آمریکا بازگردانیم» (Make America Great Again) است. این جنبش به اختصار «ماگا» (MAGA) نامیده می‌شود. این جنبش اصلی‌ترین، بزرگ‌ترین و مشا «راست‌گرای افراطی» در غرب و جهان است. این جنبش با چهره‌نات‌راست‌های افراطی مانند دولت «ویکتور اوربان» نخست‌وزیر مجارستان، «رابرت میلی» رئیس‌جمهور آروانتین و احزایی مانند «آلترناتیوی برای آلمان» نزدیکی دارد.

ترامپ در دولت‌اول خود با اعزام «استیون بن» مشاور خود و یکی از اعضای برجسته جنبش ماگا به او پاتلاش کرده به احزاب راست افراطی اروپا برای تقویت نقش‌شان در سیاست دولت‌های اروپایی کمک کند. در دولت دوم او اقدام توسط «دی ونس» معاونش و «ایلان ماسک» مشاور سابق او پیگیری می‌شد. ماسک و دی ونس به اندازه‌ای می‌محابا در این پروژه گام برداشته‌ند که در اوایل تشکیل دولت ترامپ، آشکارا و به شکل آیدیکال دولت مماندیت تحت فشار قرار دادند. حالا ترامپ می‌گوید باید با هدف‌گیری از جنبش داخلی آمریکا، جنبش «عظمت را دوباره به ایران بازگردانیم» (Make Iran Great Again) را ایجاد کنیم. جنبشی که به اختصار «میگا» (MIGA) نامیده است.

تفکرات ترامپ و تیمش

اینکه ترامپ، حلقه نزدیک به او و طرفدارانش چگونه فکر می‌کنند، نشان می‌دهد او چگونه درباره ایران فکر می‌کند.

تفکرات آخرازلرمانی

مهم‌ترین بخش طرفدار ترامپ در آمریکا مسیحیان انجیلی مشهور به «اوانیجلیست‌ها» هستند که به صهیونیسم نزدیک بوده و تفکرات آخرازلرمانی دارند.

با توجه به ریشه این تفکرات آخرازلرمانی در مسائل دینی مسیحیت، غرب آسیا در چشم ترامپ اهمیت بیشتری می‌یابد.

هدف: حل و فصل ریشه‌ای

شعار ها و روحیه ترامپ نشان می‌دهد او متمایل به حل و فصل ریشه‌ای مشکلات پیش روی آمریکا در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. از این رو او با اقداماتی تندرو صدهمبار چین، تضعیف اروپا، تضعیف چندجانبه‌گرایی و رویه‌های بین‌المللی و ضربه به ایران و محور مقاومت است.

روحیه ایرانی‌ستیزانه تاریخی

ترامپ یک ایرانی ستیز است. روحیه ایرانی ستیزانه او تنها ناشی از دشمنی‌های چند دهه‌ای میان دو کشور نیست بلکه ریشه در خاطرات و متون تاریخی و درگیری‌های ایران و روم نیز دارد.

تفکرات دستگاه‌های حرفه‌ای آمریکا

دستگاه‌های حرفه‌ای آمریکا مانند سازمان‌های نظامی و امنیتی که نیروهای آن همواره در ساختار حضور دارند، اثر بزرگی بر رفتار دولت و جهت‌گیری‌های کلی آن می‌گذارند. با توجه به این مسئله، در این بخش به نگاه دستگاه‌های حرفه‌ای آمریکا به ایران پرداخته شده است.

نیاز به جغرافیای ایران

بر اساس برداشت دستگاه‌های نظامی و امنیتی آمریکا، این کشور برای تسلط بر جهان نیازمند تسلط بر جغرافیای ایران است تا بتواند با مستقر شدن کامل در «چهارراه جهان» بتواند بر روسیه، چین و شبه قاره هند که در آن‌ها قدرت‌های بزرگی حضور دارند، نظارت کند.

خاطره نزدیک به یک قرن زیردستی ایران و سپس دشمنی

در دوره پهلوی دستگاه‌های نظامی آمریکا به ایران به چشم کشوری عقب مانده و زیردست نگاه کرده و پس از انقلاب نیز به چشم دشمن به آن نگرسته‌اند.

خشم و کینه بزرگ و چند دهه‌ای از سوی آن‌ها در ضد ایران وجود دارد.

نقش ایران در ناکامی برنامه‌های آمریکا

ایران برنامه دستگاه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا برای تسلط بر منطقه از طریق تثبیت رژیم صهیونی و یا اقداماتی مانند اشغال افغانستان و عراق را به بن بست کشانده و این مسئله بر خشم نهادهای حرفه‌ای آمریکا افزوده است.

خروجی نگاه ترامپ و دستگاه‌های حرفه‌ای آمریکا

جمع تفکرات ترامپ و دستگاه‌های نظامی و امنیتی آمریکا درباره مسائل مختلف نشان می‌دهد، آن‌ها تمرکز ویژه‌ای بر ایران داشته و تجویزاتی بر اساس این دیدگاه‌ها درباره ایران دارند.

MIGA یا MIDA؟

آنچه از تفکرات و اقدامات ترامپ بر می‌آید حکایت از آن دارد که او به جای «عظمت را دوباره به ایران بازگردانیم» (Make Iran Great Again) به دنبال «ایران را دوباره تجزیه می‌کنیم» (Make Iran Divide Again) یا به اختصار میدا (MIDA) است. ترامپ قصد دارد به جای جنبشی برای عظمت بخشی به ایران، جنبش‌هایی برای تجزیه ایران ایجاد کند.

تحركات روانی و ادراکی ترامپ

اقدامات رئیس‌جمهور آمریکا هر چند بزرگ باشند، بیشتر از هر چیز دارای سویه «روانی و ادراکی» هستند. ترامپ ضربات ناچوارنم‌دانه و خارج رویه‌ای مانند ترور مسئولان کشوری را برای ایجاد شوک وارد می‌کند؛ اما هدف فعلی او، ترساندن برای وادار کردن به عقب‌نشینی و در پی آن شکل‌گیری فروپاشی است. او در این راه از شیوه‌هایی بهره می‌گیرد.

ترساندن ایران از «نامردی»

ترامپ حرف‌های مختلف، مغایوت و متضاد درباره اهداف خود می‌زند. به نظر می‌رسد او قصد دارد از خود چهره‌ای «نامرد» برای ایجاد هراس در طرف مقابل بسازد و این نامردی را از طریق زدن یک حرف و پیگیری هدفی دیگر، دنبال می‌کند.

فریب

ترامپ فریبکاری را در پیش گرفته و تلاش می‌کند ضربات خود را در قالب این فریب‌ها به ایران وارد کند، تا شوک حاصله اثرات ضربه را بالاتر ببرد.

ابهام

ترامپ با مخلوط کردن فریب و اجرایی برخی از گفته‌های خود درصدد تحمیل ابهام به دستگاه محاسباتی ایران برای استهلاک نظام تشخیص و تصمیم‌گیری است.

راهکارهای ایران

تهران باید برای مقابله با ترامپ و سیاست‌هایش راهکارهایی را در پیش بگیرد که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

تقارن‌یابی اهداف با ضربه مقابل

اگر هدف ترامپ و نتانیاهو تغییر نظام سیاسی در ایران است، تهران نیز باید هدف خود را سرنگونی دولت‌های این دو در آمریکا و رژیم صهیونی اعلام کند. تاکنون برخی از مقامات ایرانی به این هدف اشاره کرده‌اند از جمله «سید رحیم موسوی» رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح که روز گذشته تأکید کرد هدف ایران، سقوط دولت نتانیاهو است.

جنگ ادراکی و روانی

پس از بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران توسط ترامپ و ادعای ضربه مؤثر یا نابودی آن‌ها، منابع ایرانی تأکید کردند که برنامه هسته‌ای ایران باقی مانده و اورانیوم غنی‌شده، دستگاه‌ها و تجهیزات به مکان‌های امن منتقل شده‌اند. این بیان به ترامپ نشان داد ایران در پس حمله او همچنان زده نشده و درهم نیز نشکسته و خبری از امتیازدهی نیست.

۱۱